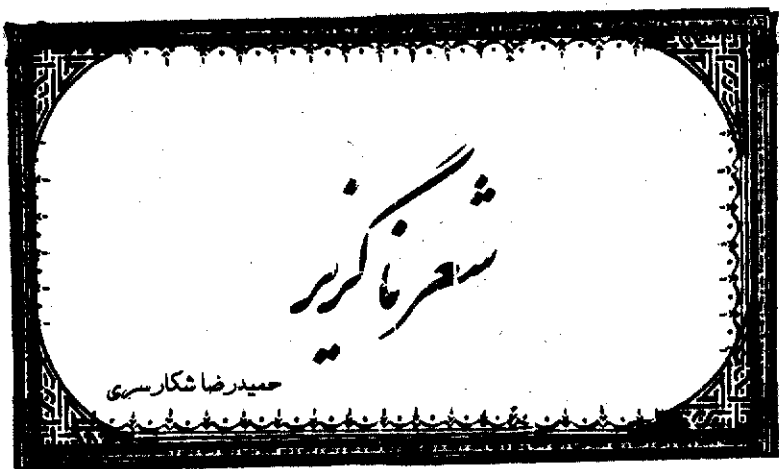


شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انفال جامع علوم انسانی



شعر، هرگز بی طرف نیست چرا که شاعر نمی تواند بی طرف باشد. حتی تمهد شاعر به هنر برای هنر، خود به نوعی طرفداری است. طرفداری از فیزیک زبان و بی اعتنائی یا بی توجهی به ارجاعات بیرون متنی که خود نوعی اعلام موضع در برابر آن ارجاعات به حساب می آید. برخی از امواج شعری ایران در دههٔ چهل که اساساً با تکیه بر تئوری ها و مانیفست های ادبی، جریان یافتند نمونه های روشن این نوع طرفداری هستند.

حتی متن های بی معنی، طی یک بررسی دقیق جامعه شناسانه و روان شناختی، طرفداری صاحبان این متون از تفکری خاص را باز می تابانند. تحقیق بر روی شعر دادائستی در سالهای پس از جنگ جهانی اول، باز گو کنندهٔ وجود نحله ای فکری در شاعران و نویسندگان دادائستی است که بر دلزدگی و تنفر از هر چه که زادهٔ خرد ابزاری و سود جویانهٔ انسان عصر روشنگری است، متکی می باشد. این خردستیزی خود را در ترور زبان و معنا به نمایش گذاشت.

در هنگامه های سیاسی و اجتماعی همچون انقلاب ها و جنگ ها، شعر طرفدار بیشتر سروده می شود چرا که شاعر می خواهد با شعرش پاسخی به سفارش های گوناگون اجتماع بدهد. شعر مشروطه چنین شعری است و شعر انقلاب نیز. شعر مشروطه به نیما می انجامد و شعر انقلاب به شعر متعهد دینی یا بی رنگ سیاسی و اجتماعی امروز!

من، در کلیت شعر کلاسیک، یک من نوعی انسانی است. شاعر، هنگام گفتن این من، خود را پس زده و خویشتن انسانی اش را معرفی نموده است:

مرغ باغ ملکوتیم تیم از عالم خاک / دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

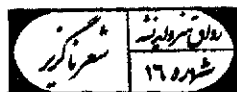
مولوی یا آنکه صاحب این بیت است، خود را غایب نموده است یا بهتر است بگوییم که در نوع انسان غرق نموده است.

#### • حمیدرضا شکارسری

متولد ۱۳۳۵ شهر تهران  
مدرس و منتقد ادبیات

#### تالیفات

باز جمعه ای گفت (مجموعه شعر)  
از تمام روشنائی ها (مجموعه شعر)  
چراغانی بی دلیل (مجموعه شعر)  
گزیدهٔ ادبیات معاصر، نستان (مجموعه شعر)  
از سکوت به حرف (مجموعه نقد ادبی)



از این منظر حتی نام و تخلص شاعر از آن او نیست و از آن نوع انسانی اوست:  
 میان عاشق و معشوق هیچ خایلی نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز  
 ولی من اجتماعی شاعران ایرانی به طور عمده از شعر مشروطه به بعد در شعر حاضر می شود.  
 حالا شاعر نماینده جمع محدودتری است. ملتش یا طبقه اش یا حزب و گروهش. ولی هنوز هم  
 خودش نیست:

روزی است که اقدام غیورانه کنیم / از پیر و جوان، جنبش مردانه کنیم  
 و آن کاخ که آشیانه فتنه بود / با آلت انتقام، ویرانه کنیم

من اجتماعی، یا من جمعی، فرخی یزدی در این شعر رخنمون شده است و نه من فردی او.  
 شعر طرفدار، شعری برون گرا است و من آن من جمعی؛ برون گرایی این شعر به دلیل وسعت و  
 همه گیری حوادث سیاسی و اجتماعی بزرگ و به سبب مقهور شدن شاعر در برابر ولع بیانی،  
 فضای ژورنالیستی و اقتدار مخاطب عام بروز می کند و گاه اثر را به رسانه ای صرفا معنارسان  
 بدل می نماید.

می روم مادر که اینک کریلا می خواندم ...

انقلاب اسلامی ایران که به شهادت متفکرینی چون میشل فوکو از بزرگترین تحولات سیاسی و  
 اجتماعی قرن بیستم میلادی به شمار می آید، چنان وسعت و همه گیری شگرفی داشت که تاب  
 گنجایش در مرزهای ایران را نیاورد و بر سرنوشت سیاسی جهان، طی دهه های بعد تاثیر گذار  
 شد. این حادثه بزرگ همه ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران را لرزاند و  
 دیگرگون نمود. ادبیات هم به عنوان لایه ای عمیق از لایه های فرهنگی این مرز و بوم، از این  
 تاثیرات بر کنار نماند. حاصل این تاثیر در ابتدا همان شعر برون گرا، صریح و البته سطحی بود که  
 مشخصات آن پیشتر ذکر گردید؛ محملی برای حضور من جمعی یا کارکردی رسانه ای و با کفه  
 ای سنگین تر به سوی محتوا. ولی شاعرانی هستند که حتی در این وضعیت، تلاش به برقراری  
 نوعی تعادل بین فرم و محتوا را از یاد نمی برند.

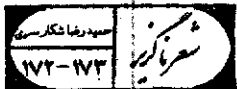
قیصر امین پور از جمله این شاعران است و در ابتدا گاه مقهور جریان قدرتمند شعر طرفدار می  
 شود:

وقتی که لحظه، لحظه رفتن بود/ آن سبز، با سخاوت خورشید/ بخشید هر چه داشت/ جز آن لباس  
 سبز سهایی را/ و نقش آن کلام الهی را/ نقش کلام لا/ ره توشه شهید همین بس/ یک جامه، یک  
 کلام/ تصویری از امام<sup>۱</sup>

یا...

دیگر ردیف و قافیه کافی است/ باید به جنگ رفت/ با هر سلاح و حربه که پیش آید/ با نیزه با قلم/ با  
 هیچ با عدم/ باید به جنگ رفت...<sup>۲</sup>

۱. از کتاب تنفس صبح  
 ۲. همان؛



ولی قیصر امین پور از معدود شاعرانی هست که حتی در اوج بحران، در جهت رسیدن به تعادلی سنجیده بین فرم و محتوا به موفقیت‌های چشم‌گیری دست می‌یابد. این موفقیت‌ها در قالب‌های دو بیتی و رباعی، غزل و نو نیمایی به منصفه ظهور می‌رسد و تا آخرین اشعار او ادامه می‌یابد:

من همسفر شراب از زرد به سرخ  
من همره اضطراب از زرد به سرخ  
یک روز به شوق، هجرتی خواهم کرد  
چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ

یا...

شعاع درد مرا ضرب در غلاب کنید  
مگر مساحت رنج مرا حساب کنید  
محیط تنگ دلم را شکسته رسم کنید  
خطوط منحنی خنده را خراب کنید

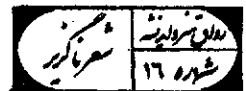
او با همراهی هم‌نهلانی چون سید حسن حسینی، وحید امیری، سلمان هراتی، احمد عزیززی، رضا عبدالملکیان، سهیل محمودی و... نقشی عمده در احیای قالب‌های کلاسیک شعر فارسی ایفا می‌نماید. قالب‌هایی که به واقع از دهه‌های سی و چهل به بعد به حاشیه شعر معاصر رانده شده‌اند.

امین پور و دیگران، ظرفیت‌های نامکشوف قالب‌های کلاسیک را کشف نمودند و با جاسازی‌های زبانی نو، صمیمی، طبیعی و با طراوت در قالب و تار و پود ارکان افغایی، ناگهان به جذب مخاطبان پرداختند که تا پیش از این مغلوب فضا و زبان ناشنای روشفکری در قالب‌های شعر نو شده بودند و عطای شعر معاصر را به نقایش بخشیده بودند. این کشف حاصل تدقیق در سنت شعر فارسی و تلفیق آن با یافته‌های نیما و شعر پس از نیما بود.

البته بمید نیست ماهیت بنیادگرایانه انقلاب اسلامی و نیز هویت و علائق دینی این شاعران در مقابله با مدرنیسم عنان‌گسیخته‌ای که مروج سکولاریسمی کور در جماعت شاعران روشنفکر پیش از انقلاب بود. در این احیای سنت پویای شعری نقشی مهم ایفا کرده‌اند.

افتاد/ آن سان که برگ/ آن اتفاق زرد/ می افتد

۳. از کتاب در کوزه آفتاب  
۴. از کتاب تنفس صبح



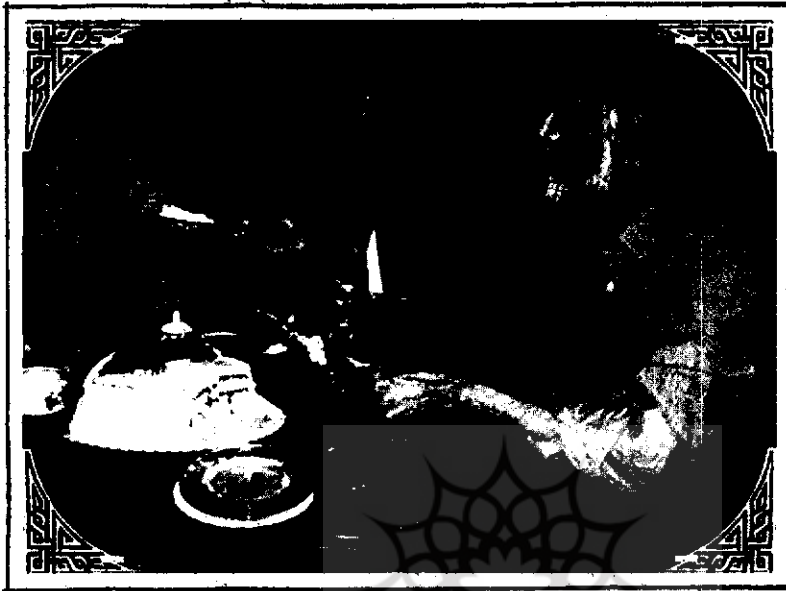
● نویسنده این شعر در سن ۱۲ سالگی در جلسه مسابقه نقاشی



افتاد / آن سان که مرغ / آن اتفاق سرد / می افتد  
اما / او سبز بود و گرم که / افتاد<sup>۵</sup>  
من، در این آثار هنوز غالباً من جمعی است، چرا که شاعر در این برهه زمانی، زبان گویا، یا بهتر  
است بگویم زبان زیباگوی جماعت است:  
تا شعله در سر به پروانه اشکریم  
شمعیم و اشک ما، در خود چکین است.  
ما مرغ بی پریم، از فوج دیگریم  
پرواز بال ما، در خون تبیین است.<sup>۶</sup>

۵. از کتاب تفصیل صبح  
۶. از کتاب آینه های ناگهان





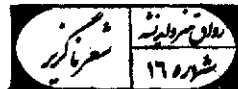
ولی در همین اوان است که خود قیصر کم کم متوجه می شود، من فردی او کس دیگری است که جماعته کمتر او را می شناسد، طبیعی است که بروز این من مشخص فردی از من جمعی او که تا آن روز من غالب شعر او بوده است، آشنایی زدایی می کند و مخاطب عام را کم کم غافلگیر می کند.

این درد کوچکی نیست: *مردم انانی و مطالعات فرنگی*  
 در روستای ما / مردم / شعر مرا به شور نمی خوانند / گویا زبان شعر را / دیگر / این صادقان ساده نمی دانند / و برگهای گاهی شعرم را / شعری که در ستایش گندم نیست / یک جو نمی خرنند / از من گنشت / اما دلم هنوز / با لهجه محلی خود حرف می زند / با لهجه محلی مردم...<sup>۷</sup>

قیصر در آغاز، بروز این من فردی را درد می نامد و دغدغه ابدی و بی تخفیف خود برای جذب طیف هر چه وسیعتر مخاطب را آشکارا اعلام می کند. پس تا انتها سعی در برقراری تعادل بین سنت آشنای شعری و بدعت های نوآورانه و ناآشنای شعری را سر لوحه کار خود قرار می دهد و از مرزهای موفقیت در می گذرد.

مطالعات دامنه دار او در زمینه سنت و نوآوری و رابطه پیچیده آنها که در رساله ارزشمند سنت و نوآوری در شعر معاصر رخنمون شده است در این مسیر سخت و طولانی زیر بازوانش را گرفته است. بدین ترتیب او هرگز در دام جریانهای تندرو و رادیکال نوآورانه دو سه دهه اخیر شعر ایران

۷. همان.



نیفتاد و در عین حال هیچ کس نتوانست شعر او را سنتی و ارتجاعی بخواند. به عبارتی دیگر حرکت و تعامل شعری قیصر امین پور از من جمعی برون گرای آغازین تا من متشخص فردی درون گرای واپسین، چنان منطقی و محتاطانه و پر حوصله صورت گرفته است که شعر او را از هر گونه انحراف از نرْم پذیرفته شده شعری روزگارش، مصون نگه داشته است. جالب اینجاست که این حرکت و تکامل در تمام قالب های مورد علاقه او که پیش از این نام برده شد، به نسبتی یکسان به چشم می آید.

خسته ام از آرزوهای، آرزوهای شعاری / شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری  
لحظه های کاغذی را روز و شب تکرار کردن / خاطرات بايگانی، زندگی های اناری<sup>۸</sup>

یا...

پس کجاست؟ / چند بار / جیب های پاره پوره را / پشت و رو کنم / چند تا بیط تا شده / چند اسکناس  
کهنه و مچاله / چند سکه سیاه / صورت خرید خوار و بار / صورت خرید جنس های خانگی / ... پس  
کجاست؟ / یادداشت های درد چاودانگی؟<sup>۹</sup>

یا...

دیشب باران قرار با پنجره داشت / روبوسی ابله را با پنجره داشت

بگریز به گوش پنجره بچ بچ کرد / چک چک چک ... چکار با پنجره داشت<sup>۱۰</sup>

و این حرکت تکاملی می رود تا از مضامین برجسته و زیبایی برخاسته از سنت شعری به تصاویر مدرن و تعدیل مند معاصر بینجامد که...

سه شنبه، ۸ آبان، ۱۳۸۶، نقطه پایان این جست و جو و تکاپوی پایان ناپذیر قیصر امین پور فرا می رسد. روز ناگزیر و ناگزیری که همه شاعران تجربه خواهند کرد. ولی تنها برخی از آنها به قله ای که او به آن رسید نزدیک خواهند شد.

اگر چه بیشتر آنها فروتنی شگرف و شگفت او را نخواهند داشت و به همین سبب مقبولیت خاص و عام امین پور را هرگز تجربه نخواهند کرد. آنگاه که مرگ، تنها مرگ، دست و پا خواهد زد:

مرد ماهیگیر / لمعه هایش را به دریا ریخت / شادمان برگشت / در میان تور خالی / مرگ / تنها / دست و پا می زد.<sup>۱۱</sup>

۸. از کتاب گلهای همه آفتابگرداند.

۹. همان؛

۱۰. از کتاب دستم زبان عشق؛

۱۱. همان؛

